

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۵۶ اسفند ۱۳۹۱ - مارس ۲۰۱۳

هواپیمای تروریست بی سرنشین و سرنشینان تروریست هواپیما

استفاده از هواپیماهای بی سر نشین برای انجام عملیات نظامی و تروریستی به یک مشکل رقبای امپریالیست بدل شده است. بورژوازی امپریالیستی که از این هواپیماها برای پیشبرد مقاصد نظامی اش بهره می برد، حال باید آنرا با قوانین کشوری و پیمانهای منعده جهانی همساز و برای فریب افکار عمومی در کشورهای خودی آرایش کند.

حقوق دانان امپریالیستی تو سر خود می زنند که تعریفی برای تروریست خوب و تروریست بد پیدا کنند و فعالیتهای خویش را بدون اینکه نظام ترک بر دارد و دستش رو شود با یاری عبارات و کلمات توجیه کنند.

جمهوری اسلامی ایران خیالش از هر جهت آزاد است و این "مشکلات" ممالک امپریالیستی را ندارند. در ایران قوه های قضائیه و مقننه حرف مفت هستند و تنها قوه مجریه است که حرف آخر را می زند. در راس این قوه مجریه شخص ولی فقیه نشسته است و دستورات "الهی" را که با منافع ... ادامه در صفحه ۳

هرج و مرج در نظام مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی

قانقاریای فساد سراپای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در برگرفته است. رقابت بر سر دزدی و ارتشاء به رکوردهای تازه ای رسیده اند. بالائی ها توانشان در فریب مردم به ته کشیده است و هر ایل و طایفه و قبیله ای می خواهد خودش را قهرمان مبارزه با فساد جلوه دهد و همه نابسامانی های مشتی حاکم مافیائی را به گردن دیگری بباندازد. گرگها آغاز کرده اند که بیرحمانه تر همدیگر را بدرند. و هر چه ترس از آینده بیشتر شود وضع وخیمتر خواهد شد. این پرده دریاها گویای آن است که انتخابات داغی در پیش است و این بار نمی شود براحتی با رای شورای نگهبان سهم رقیب را تصاحب کرد.

در نشست مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه ۱۵ ام بهمن ماه ۱۳۹۱ مشاجره ای میان هواداران دولت احمدی نژاد و مریدان و مخلصان رئیس مجلس شورای اسلامی در گرفت که واقعا وصف حال کل وضعیت سرمایه داری رژیم جمهوری اسلامی است. حقیقتا ما با سیرک اسلامی رویرو شده ایم.

رئیس جمهور که بشدت از استیضاح وزیر کار آنهم چند ماه مانده به پایان کارش، در مجلس برآشفته بود، قیل از جلسه علنی مجلس، وزیر مشاورش را به نزد علی لاریجانی می فرستد و از وی می خواهد که از استیضاح وزیر کار کابینه احمدی نژاد خودداری کند، در غیر این صورت، وی نیز نوار صوتی ای را که از رشوه دهی فاضل لاریجانی برادر علی لاریجانی در گفتگو با سعید مرتضوی رئیس ... ادامه در صفحه ۲

اکثریت "مستبد" و اقلیت "دموکرات"

یکی از اصول مبارزه در درون حزب واحد طبقه کارگر اعتماد رفیقانه است. کسی که این اعتماد رفیقانه را در میان کمونیستها برسمیت نشناسند، اساسا بی جهت به مبارزه روی می آورد. کسی که اصل را نه بر اعتماد رفیقانه، بلکه بر حقه بازی و بی اعتمادی بگذارد، کسی که مدام در پی آن باشد که مبادا سرش کلاه رود، مبادا گوشش را ببرند، وی را با هیچ قید و بند و تکیه به موازین سازمانی لنینی و یا موعظه در مورد دموکراسی و حقوق اکثریت و اقلیت ... نمی شود مقید ساخت و درمان کرد. وی بی جهت به حزب طبقه کارگر روی آورده است جایش در احزاب بورژوائی است.

یکی دیگر از اصول سازمانی لنینی در درون حزب طبقه کارگر تبعیت اقلیت از اکثریت است. هر کس این اصل را نپذیرد قادر نیست یک مبارزه متحد و موثر مشترک را با دیگران به پیش ببرد.

اصل لنینی تشکیلات حزب طبقه کارگر، اصل مرکزیت دموکراتیک است. این بدان معناست که حزب بر اساس مرکزیت شکل می گیرد. در شرایط خفان و سرکوب دشمن برای پیشگیری از رخنه عوامل دشمن و ماموران مخفی معمولاً و منطقا تکیه عمده بر مرکزیت است، ... ادامه در صفحه ۴

دموکراسی اقلیت تکرگرا

همه طبقات در جامعه سرمایه داری احزاب خویش را برای حمایت از خواستههایشان بوجود می آورند. پیشوایان این احزاب از پیشروترین مدافعان این طبقات و رهبران سیاسی آنها هستند که منافع دور و نزدیک این طبقات را تشخیص می دهند. سرمایه داران به علت تفاوت در کمیت منافعشان و وجود قشر بندی های گوناگون در میان خودشان، دارای احزاب متعددی بورژواها در روند تولید نعم مادی جایگاههای متفاوتی را اشغال می کنند و از ثروتهای تولید شده به تفاوت متنوع می شوند. کارگران تنها طبقه ای هستند که فاقد مالکیت بر وسایل تولید بوده از نظر منافع سیاسی و اقتصادی از یگانگی برخوردارند.

بورژواها از طریق احزاب خویش سعی می کنند همه پیروان طبقاتی خود را جمع کرده و بتوانند در تصمیمات پارلمان که جلسه ای برای تقسیم منافع و ایجاد شرایطی برای تقسیم منافع در بین خودشان است، موثر واقع شوند و قوانینی را به تصویب برسانند که منافع آنها را نه تنها تامین کند، بلکه شرایط سودآوری فعالیتشان را بهبود بخشد. احزاب بورژوازی علیرغم تعددشان مخالفت اساسی با یکدیگر ندارند و در اساس مبارزه برای حفظ نظام سرمایه داری متحد النظرند. پلورالیسم و یا تکرگرائی که سرمایه داری از آن صحبت می کند پذیرش این اصل است که بورژواها حق دارند احزاب خویش را ثبت کرده و در مبارزه انتخاباتی برای اعزام نماینده به پارلمان فعالیت ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

هرج و مرج در نظام...

صندوق بیمه پرده بر می دارد، منتشر خواهد کرد. این وسط، سعید مرتضوی در صدد خوردن واجبی است تا دیگر در همدستی با یک جناح آبروی جناح دیگر را نبرد. یکی سعید مرتضوی را به بالا بر می کشد و به وی مقام جدید می دهد و دیگری پرونده کهریزک این جانی را پس از دو سال مجدد رو می کند.

علی لاریجانی به زیر بار این تهدید نمی رود و خود را برای مقابله با احمدی نژاد آماده می کند. و آنوقت دو حریف به میدان می آیند و رجز خوانی و لجن پراکنی از دو سوی میدان به عرش می رود و آنها به سوی هم تیرهای زهر آگین پرتاب می کنند.

تاکتیک لاریجانی تاکتیک درستی بوده است، زیرا هر تسلیمی در مقابل احمدی نژاد که بهر صورت این سند را در جیب بغل خود برای موارد آتی نیز نگهداری می کرد، فقط به این یکبار ختم نمی شد. استخوان لای زخم بود. تسلیم علی لاریجانی به معنی تسلیم مجلس مخالف احمدی نژاد در تمام وقت باقی مانده از ریاست جمهوری وی محسوب می شد و تازه آخراش هم معلوم نبود که این سند را رو نکند. سیاست لاریجانی به مصداق مرگ یکبار شیون یکبار بود.

لاریجانی حساب می کرد ضربه ای زده ای، حال ضربه ای نوش کن. وی می دانست که راه مقابله تنها مقابله به مثل است. وی نیز اسناد دیگری از دزدیهای نزدیکان احمدی نژاد داشت و می توانست دست باند احمدی نژاد را در بر باد دادن ثروت مردم رو کند.

محمدرضا باهنر، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی که قبلا از مریدان احمدی نژاد بود در بهمن ماه امسال ابراز داشت: "احمدی نژاد به سبک قرون وسطی" حکومت می کند و تاکید کرد: "دوران این نوع حکومت کردن گذشته و این نوع حکومت برای قرون وسطی است که در آن یک نفر فرمان می داد و همه تائید می کردند!!؟؟" (تاکید از توفان). وی به طور ضمنی بیان کرد که احمدی نژاد حرفهای خامنه ای را تحویل نمی گیرد. معلوم نیست مشکل آقای با هنر در کجاست؟ در بیت رهبری است یا در بیت ریاست جمهوری؟ مگر غیر از این است که رهبر جمهوری اسلامی هم یک تنه حکومت می کند و حرف مردم را گوش نمی دهد. آقای با هنر می افزاید که احمدی نژاد "... در حرکتها و رفتارها از یک سیاست کلان پبروی نمی کند." یعنی وی حرفهای سید علی خامنه ای را نمی پذیرد.

محمد جعفر بهداد معاون سیاسی دفتر احمدی نژاد در یادداشتی در روزنامه ایران نوشت: "احمدی نژاد باج نمی دهد، حتی به شما دوست عزیز!!". این دوست احمدی نژاد کس دیگری نمی تواند جز سید علی خامنه ای، ولی فقیه باشد. احمدی نژاد باند و طایفه خودش را در درون حاکمیت به صورت پنهان بنا کرده است. لشکر وی در درون حاکمیت سزی است. هیچکس نمی داند که آدم کناریش به کدام باند تعلق دارد و سخنانی که بر زبان می آورد **دروغ و دغل است و یا تقیه اسلامی و در خدمت منافع اسلام عزیز است.** این اخلاق و روش سیاسی را آخوندها در جامعه ساختند و پرداختند و بر ضد مردم بکار بردند و حال اسلحه ای بر ضد خودشان شده است. نمونه منازعه و مشاجره در مجلس بیان علنی این درگیری هاست که مدتها در خفا و از همان بدو تاسیس جمهوری اسلامی وجود داشته است. باندهای مذهبی هر کس در فکر تقویت باند

خودش بوده است و نه اندیشه به منافع مردم ایران. و حال ما با نتایج این باندبازی مافیائی برای غارت اموال عمومی، یکدست کردن حکومت و همکاری با آمریکا روبرو هستیم. همین نمونه کوچک گویای گنداب بزرگی است که تمامیت رژیم مافیائی سرمایه داری جمهوری اسلامی در آن دست پا می زند.

خانواده لاریجانی با تکیه به ریاست قوه قضائیه و مقننه در پی کسب امتیازات مالی و پر کردن جیب خود است. احمدی نژاد به جای اینکه جلوی دزدها را بگیرد مامور به نزد لاریجانی می فرستد تا با وی معامله کند. تا با وی کنار بیاید و بده بستان کند. این جرات را احمدی نژاد از آن روی دارد که حتما این بار نخست نیست که رئیس قوه مجریه که باند و طایفه خود را دارد، قاصد به نزد رئیس قوه مقننه می فرستد تا با وی بده بستان کند. اصل بده بستان از بالای سر مردم در ناصیه این رژیم نوشته شده است. هیچکدام از دو طرف به این اصل اساسی که چگونه رئیس قوه مجریه به خود چنین اجازه ای داده است، اشاره نمی کنند. توگونی اصل بده بستان مبنای کار همکاری میان سه قوه و یا شاید چهار پنج قوه و قوه های دیگر در رژیم مافیائی جمهوری اسلامی است. در یک رژیم متعارف سرمایه داری امکان ندارد که اساس کار بر بده بستان میان مجلس و قوه مجریه باشد. سازش آنها معمولا برای حفظ نظام و پوشاندن حقایق از مردم و ادامه تسلط آنها می باشد.

در این واقعه کوچک طرفهای درگیری پذیرفته اند که اخاذی کنند و به پاس قدرت خویش به غارت اموال عمومی بپردازند. طرفها پذیرفته اند که مجلس شورای اسلامی که باید منطقا نماینده مردم باشد عملا آلت دست علی لاریجانی است و هم علی لاریجانی این را می داند و هم احمدی نژاد وگرنه به چه مناسبت برای جلوگیری از طرح استیضاح باید قاصد احمدی نژاد به نزد علی لاریجانی برود؟ مگر مهار مجلس دست رئیس مجلس است و نمایندگان مسلوب الاختیارند؟ البته که چنین است و این را احمدی نژاد خوب می داند. مجلسی را که شورای نگهبان با رای استصوابی برگزیند و نمایندگان سر از صندوقهای جعلی بدر آورند طبیعتا مسلوب الاراده است.

کسی از احمدی نژاد نمی پرسد که چه مقامی این اجازه را صادر کرده که از زندگی خصوصی و با روابط خصوصی و یا گفتگوی خصوصی کسی بدون اطلاع وی نوار تهیه شود؟ این موارد در بسیاری ممالک دنیا مگر در مواردی که قانون بر سر مسائل امنیت ملی تعیین کرده است، جرم محسوب می شود. در هیچ محکمه ای چنین سندی که به صورت غیر مجاز و برخلاف قانون تهیه شده است، نمی تواند مبنای داوری حقوقی قرار بگیرد. ورود به حریم خانه افراد باید با اجازه دادستان باشد. مدارکی که قوای انتظامی بطور غیر قانونی فراهم کرده است ارزش حقوقی ندارند. ولی در مملکتی که تجاوز به حریم خصوصی بدون حکم دادستان یک امر عادی است و می تواند حکم یک آخوند انتقامجو و یا یک پاسدار گردن کلفت باشد، اشاره به این عبارات مانند یاسین خواندن به گوش خر است. خود دولت که باید ناظر بر اجرای قانون باشد، نمی تواند قانون خود را به زیر پا بگذارد. اگر احمدی نژاد خودش حکم به کار غیر قانونی می دهد، لاریجانی نیز از ترسش در موارد دیگر با شیوه قانونی با این مسئله برخورد نکرده به همان روشی متوسل می شود که احمدی نژاد از آن سود

می جوید.

خامنه ای که خودش رهبری کشور را در دست داشته و با این روش تا کنون با حکم حکومتی رفتار کرده است، بیکیاره یادتش آمده که: "در این ماجرا متأسفانه رئیس یک قوه به استناد یک اتهام ثابت نشده و حتی مطرح نشده در دادگاه، دو قوه دیگر یعنی مجلس و قوه قضائیه را متهم ساخت که کاری بد، غلط، نا مناسب، خلاف شرع، خلاف قانون و خلاف اخلاق" انجام داده است. معلوم نیست در این کشور اسلامی از چه موقع تا کنون احترام به سه قوه منطبق بر شرع و قانون است؟ پس چرا خود رهبر به آنها احترام نمی گذارد؟

احمدی نژاد برای علی لاریجانی پشیزی ارزش قابل نیست و علی لاریجانی نیز برای احمدی نژاد تره هم خورد نمی کند. وقتی احمدی نژاد قادر نیست به عنوان رئیس دولت وزیر اطلاعاتش را عوض کند و با مخالفت خامنه ای روبرو می شود، چرا لاریجانی با ابزار مجلس به دخالت در ترکیب وزراء دست نزنند؟

خامنه ای و مصباح یزدی بارها اعلام کردند که در جمهوری اسلامی رای مردم ارزشی ندارند. آنها انتخابات را فقط برای فریب افکار عمومی و از جنبه تبلیغاتی برگذار می کنند، ولی حاضر نیستند اگر نتایج آن برخلاف میل آنها شد، آنرا بپذیرند. وقتی احمدی نژاد در نامه ای به رهبر، خود را "تنها" مظهر اراده ملی می داند و می گوید: "انتخابات ریاست جمهوری مظهر اراده ملی و نماد حاکمیت مردم و بالاترین سطح نمایندگی از مردم را دارد چرا که رئیس جمهور با رای مستقیم مردم انتخاب می شود"، دارد خامنه ای را تهدید می کند که من نماینده مردم هستم و تو نیستی. خامنه ای انتخابات قلابی احمدی نژاد را رای مردم دانسته و آنرا تائید کرده است و حالا مشکل است مدعی شود که در انتخابات تقلب صورت گرفته و باید هواداران "فتنه" بر سرکار می آمدند. در اینجا احمدی نژاد به اسلحه تکیه بر مردم بر ضد خامنه ای متوسل می شود.

در مملکتی که انتخابات مجلس فرمایشی و مانند زمان شاه قلابی است. در مملکتی که رئیس جمهورش با رای اقلیت و تنها به زور تهدید خامنه ای بر سر کار آمده است و این را همه کس می دانند. این مجلس اعتباری ندارد تا احمدی نژاد از آن حساب ببرد. وی مجلس جمهوری اسلامی را قبیله لاریجانی می داند. در چنین وضعی، در مملکتی که رئیس مجلسش بی اعتبار است، نخست وزیرش بی اعتبار است، رئیس قوه قضائیه اش بی اعتبار است، در این مملکت قانونش هم مورد احترام مردم نیست و بی اعتبار است. مردم خویش را در پناه قانون حس نمی کنند. خود مسئولان نظام مظهر نقض قوانین اند. خود مسئولان نظام می دانند که قانون از کسی حمایت نمی کند. هیچکس در این مملکت برای جرایمی که در خدمت منافع قبیله ها و طایفه ها و دسته بندیهای مافیائی مرتکب می شود، مورد پیگرد قرار نمی گیرد. زیرا اراده فردی بر مملکت سایه افکنده است و نه اراده جمعی و نظارت شفاف عمومی. دستگاه دروغ و حقه بازی اسلامی که این حضرات در عرض این سی و چهار سال بنا کرده اند، امنیت خود آنها را نیز تامین نمی کند. هیولای خون آشام اسلامی ای را که در دامان خود پرورش داده اند، حال خون خود آخوندها و آخوندزاده ها را می طلبد. کنترل این عفریت مشکل شده است. استدلالی که رای مردم را بی ارزش می داند، زیرا خود را نماینده... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

هراج و مرج در نظام...

خدا جا می زند، تنها برای مردم عادی ساخته شده است، ولی این شعبده بازیها میان خودشان برد چندان ندارد. اگر در زمان مناسب، بدور سر احمدی نژاد هاله نورانی ظاهر می شود تا وی را عزیز شده امام زمان جا بزنند، همان هاله نورانی اگر کلفتی اش صد برابر هم شود در مخالفت با نظریات مصباح یزدی و علی خامنه ای حاصلی ندارد و بیکیاره نشانه کفر است. در اینجا باید این ضرب المثل را بخاطر آورد که "شغال بیشه مازندران را نکیرد جز سگ مازندران".

حال در دنیای مافیائی اسلامی، هر کس در پی ساختمان دستگاه تامین امنیت جانی و معاش خود است. تمام دستگاه دروغ و فریبکاری و ریاکاری ملاها درهم پاشیده است. اگر رئیس قوه قضائیه قاتلان جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد را رها می کند، اگر تروریستهای رئیس جمهور و خامنه ای و مصباح یزدی و رفسنجانی راست راست راه می روند و مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرند، پس هر کس برای تامین امنیت خویش و ترس از فردائی که بهر صورت فرا می رسد و ترس از بی مهری بالا سری ها، ترس از تجربه سقوط منظرئی ها، رفسنجانی ها، موسوی ها، خاتمی ها، کروبی ها، شریعتمداری ها و ... می رود تا سند جمع کند، پرونده سازی کند، اندوخته مالی از راههای نامشروع انباشت نماید، ماموران مسلح و چاقوکشان حزب الله، انصار حزب الله، کفن پوشان، مریدان خود را سازمان دهد و داشته باشد. دزدی و بی قانونی و مریدبازی و لشکرکشی و یارگیری به رکن اساسی اداره جامعه ناامن بدل می شود. دیگر نزاعها، نزاع دارو دسته های قدرت است که همه آنها برای حفظ نظام سرمایه داری، ولی در تحت رهبری گروه بزنج بهادر و خونی خویش، فعالیت می کنند. آنها بین هم ازدواج می کنند تا مانند قرون وسطی با دختر دادن و پسر گرفتن اتحاد قبیله ها و امنیت جمعی را تامین کنند. این وضعیت در ایران فقط از حاکمیت آن دسته های مافیائی ساخته است که از "برادران پاسدار قاچاقچی" تشکیل می شود تا کفن پوشان حرفه ای قم و برادران چاقوکش بسیجی.

یکی دارای اسلحه های مخفی است تا جنس به ایران وارد کند و در بازار بدون نظارت دولت و پاسخگویی به مجلس بفروشد و میلیارد شود و دیگری در پی آن است که چگونه نظام بانکی را تلکه کند و با خیال راحت ساکنان کانادا شود. یکی با قدرت اسلحه می چاپد و دیگری به تاجر خودی اعتبار ورود اجناس بنجل را می دهد تا از این بابت کمبیسونی بگیرد و راه دزدی را باز کند. تأثیرات فاجعه آمیزش برای جامعه برای این مافیائی ها مهم نیست. رهبران در قدرت، تامین عمر خود را نه در خدمت به مردم و زیستن در ایران، بلکه در فرار به کانادا می بینند و بسیاری از آنها از هم اکنون در آنجا دارای ثروتهای میلیاردی هستند. رفسنجانی نخستین آنها حتما نبوده است. نزاع حاکمیت که بحران درونیش تشدید شده است ناشی از همین نابسامانی مافیائی است. ترس از مردم و ترس از رقباء، قبیله های مافیائی را بجان هم انداخته است. رژیمیی که امنیت هیچکس را محترم نمی شناسد خود در آشی که پخته است دست و پا می زند.

هوایمای تروریست...

سیاسی اقتصادپیش می خواند، ابلاغ می کند. ولی فقیه که حتما مشاورانی دارد، حرف آخر را بر زبان می راند و کس دیگری حق ندارد روی حرف نماینده خدا در روی زمین بلند شود و خطر تکفیر شدن را به جان بخرد.

مثلا ولی فقیه و یا مشاوران نزدیکش تصمیم می گیرند به قتلهای زنجیره ای دست بزنند. برای آنها روشنفکران، تروریستهای هستند که بیماری فرهنگ غرب را با خودشان آورده اند و باید با این قتلهای درمانی جامعه را از خطر شیوع بیماری آنها در امان نگهداشت. "دکتر" علی خامنه ای و "دکتر" رفسنجانی و "دکتر" علی فلاحیان و "پروفیسور" مصباح یزدی مشترکا و یا قسما تشخیص این بیماری را داده اند و داروی ترور را برای آن تجویز کرده اند. آنها تروریست را تعریف کرده اند و مجازات تروریستها قتل است.

این "دانشمندان" نیازی به هوایمای بی سرنشین ندارند. آنها خودشان سرنشینان هوایمیا را وارد کشورهای مفروض می کنند و بعد از انجام عملیات آنها را مجدد سوار هوایمیا کرده و به عنوان سرنشینان هوایمیا به ایران بر می گردانند. همین کار را زمانی که رفیق ما حمید رضا چیتگر(بهمنی) را در وین ترور کردند انجام دادند و هم زمانیکه شاپور بختیار، قاسملو، شرفکندی و ... را در خارج به قتل رساندند. رژیم جمهوری اسلامی نیازی به هوایمیا بی سرنشین برای ترور ندارد، نیاز به سرنشین تروریست دارد. سرنشینان تروریست جمهوری اسلامی هیچکدام قاچاقی از مرز نمی گذرند. همه آنها قبلا از کشورهای مربوطه با نام و مدارک جعلی تقاضای روادید می کنند و به انجام عملیات تروریستی می پردازند. قبل از اقدام به عمل تروریستی هیچ دادگاهی برای متهم تشکیل نشده است. متهم از دارا بودن حق وکیل برخوردار نیست. حتی متهم دلایل پیگرد خویش را نمی داند، زیرا این دلایل به وی تفهیم نشده است و تشریفات قانونی ضروری انجام نگرفته است.

مسئولان جمهوری اسلامی به هیچ بنده ای پاسخگو نیستند و از رو شدن دستشان نیز نباید هراس داشته باشند، زیرا که با منطق آنها حکم خدا را جاری ساخته اند و بر اساس فتوای مراجع تقلید، قاتلان این متهمان تنها انجام وظیفه نموده اند. آنها نه تنها خطائی مرتکب نشده اند بلکه مسرورند که با جاری ساختن حکم خدا در خدمت دین گام نهاده اند. آنها هرگز وجدان ناراحتی نداشته و تصورشان بر این است که کار مفیدی به انجام رسانده اند.

ولی در ممالک امپریالیستی وضع طور دیگری است. اگر باراک حسین اوباما یک عمامه روی سر خودش بگذارد و خانم مرکل در آلمان چادر به سر کند، شاید بتوانند با همان منطق جمهوری اسلامی ایران عمل کنند. ولی آنها در این عرصه دستشان بکلی بسته است. شیوه آنها برای تقلید از جمهوری اسلامی حتی در ابعاد گسترده تر و جهانی، هجوم تبلیغاتی و مغز شویی است. آنها با ماشین عظیم تبلیغاتی و مغز شویی که ایجاد کرده اند، به این کار دست می زنند. آنها نیازی به حکم خدا ندارند، بلکه برای مردم لولونی بنام "اسلام سیاسی" می سازند که شامل تروریستهای است که در سراسر جهان پخش بوده و در ممالک زرخیر که زیر نفوذ آنها مانند ممالک عربستان سعودی و کویت و امارات و ... نیستند، منافع حیاتی مردم جهان غرب را به خطر می اندازند. وقتی این لولو با نمایش "به

موقع" چند صحنه دست بری توسط اره و ساطور و اعدام و گردن زنی و سنگسار در ملاء عام که صحت و سقمش قابل بررسی نیست به اندازه کافی ترسناک و خطرناک شد، وقتی همه را ترس برداشت که ممکن است آب و نان آنها به علت فعالیت این "تروریستها" قطع شود، خودش فضائی از وحشت و ترور خلق خواهد کرد که همه به صورت نهفته بر تروریسم دولتی امپریالیسم و صهیونیسم صحنه می گذارند. کسی بر زبان نمی آورد، ولی "بگویی نگویی" همه موافق ترور می شوند، کسی نمی خواهد وجدانش معذب شود، ولی همه از بمبهای موهومی که هر روز رسانه های گروهی ممالک امپریالیستی چند تای آنها در اخبار خویش "به موقع" قبل از انفجار کشف می کنند، بشدت می ترسند. کسی با آدم کشی در ملاء عام موافق نیست، ولی با نسل کشی در فرسنگها انظرقتر که وجدان لطیفش را جریحه دار نمی کند، مخالفت "اصولی" ندارد.

سالهاست که امپریالیست آمریکا با هوایمهای بی سرنشین به حريم هوائی ممالک مستقل تجاوز می کند و نه تنها افکار عمومی این ممالک برایش بی ارزش است، بلکه قوانین جهانی را که تجاوز به حريم هوائی ممالک عضو سازمان ملل متحد را محکوم می کند، نیز آشکارا نقض می کند. نقض حريم هوائی یک کشور مستقل در واقع آغازی بر نقض آشکار حريم مرزهای زمینی همان کشور است. یعنی برای امپریالیستها تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورها حرف مفت است. مرزهای جغرافیائی جهانی را حد و مرز منافع امپریالیستی تعیین می کند. اگر تروریستهای جمهوری اسلامی برای انجام عملیات تروریستی تقاضای روادید می کنند و با اجازه به کشورهای متروپل وارد می شوند، امپریالیستها و صهیونیستها تجاوز به سایر کشورها را در هوا و زمین حق "قانونی" خود می دانند. آنها برای این تشریفات و حفظ ظاهر پشیزی نیز ارزش قابل نیستند.

این سبک آدمکشی از زمان جرج بوش پسر در این حد گسترده رشد یافت. قبل از آن فرمان قتل سایر سران کشورهای مخالف آمریکا از جمله برای مثال فیدل کاسترو توسط رئیس جمهور وقت آمریکا صادر شده بود. این آدمکشی نامش در فرهنگ امپریالیستی تروریسم دولتی نیست. قبل از آن هوایمها و هلیکوپترهای اسرائیلی با حمایت آشکار آمریکائی ها وارد سرزمینهای اشغالی فلسطینی شده و افراد معینی را که از قبل مورد نظر قرار گرفته بودند، یافته و به قتل می رساندند. حتی تا آنجا پیش می رفتند که نه تنها متهم، بلکه همراهان وی را نیز نابود می کردند و از خسارات جانبی این عملیات تروریستی سخن می رانند. تروریسم دولتی صهیونیستها و امپریالیستها بر همه افکار عمومی جهان روشن است و کسی نمی تواند اگر ریگی در کفش نداشته باشد و یا خودش تروریست و ریاکار نباشد به این همه جنایات آشکار صحنه بگذارد. "متهم" معمولا در جلسات سری سازمانهای امنیتی صهیونیستی و یا امپریالیستی مستحق قتل تشخیص داده می شود و سپس به قتل می رسد. دست کسی هم برای دستگیری قاتل به جایی نمی رسد. همانگونه که خدای خامنه ای را نمی شود دستگیر کرد و مورد بازخواست قرار داد خدایگان سرمایه را نیز نمی شود دستگیر کرد و مورد بازخواست قرار داد.

اسرائیل بارها و... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

هواپیمای تروریست...

بارها به خاک فلسطین و سوریه تجاوز کرده و با هواپیمای با سرنشین و بی سرنشین آدم کشته است. امپریالیسم آمریکا به حریم هوایی ممالک یمن، پاکستان، افغانستان، ایران، عراق، سودان و سومالی و مالی و... تجاوز کرده و در پاره ای از آنها به اعدام و ترور "تروریستها" دست زده است. ترور امپریالیستی ظاهرا مورد تأیید است و فقط ترور اسلامی ترور بد محسوب می شود. مجاهدین خلق در لیست تروریستها بودند و از زمانی که پرده های بازی بکناری رفت و تسلیح آشکار آنها ضروری به نظر می رسد از فهرست اسامی تروریستها بدر می آیند و به تروریستهای خوب بدل می شوند.

بنا بر آمار منتشر شده توسط ممالک امپریالیستی، آمریکا تا کنون بیش از دو هزار نفر را در ممالک نامبرده ترور کرده است. این افراد نه جرمشان معلوم بوده و نه هیچ دادگاهی در جهان آنها را به مرگ محکوم کرده بوده است. در ممالک امپریالیستی نیز قوانین قضائیه و مقننه تابع قوه مجریه هستند و تنها در شکلشان تغییری داده اند. بر اساس منطق امپریالیستی "تروریستها" دارای کوچکترین حقوق نیستند. آنها بشر نیستند و چون بشر نیستند حقوق بشر شامل حال آنها نمی شود. این وضعیت غیر قابل تحمل که همه با هم به صورت نهفته تحمل می کردند، زمانی با مشکل روبرو شد که هواپیمای بی سرنشین آمریکایی چند تن "تروریست تابع آمریکا" را بدون محاکمه و حضور هیات منصفه و وکیل مدافع و رعایت تشریفات قانونی به قتل رساندند. از آن تاریخ این پرسش برای آمریکایی ها و اروپایی ها مطرح شده است که حد و حدود این آدمکشی تا کجا مجاز است. آیا می شود اتباع آمریکایی را به همان سادگی اتباع پاکستانی و یا یعنی، افغانی و یا ایرانی ترور کرد؟ آیا رئیس جمهور آمریکا می تواند از بالای سر قوانین قضائی آمریکا دستور قتل صادر کند. حال اگر کسی مدعی شد که فلان کس تروریست است و قتلش واجب، چگونه باید از وی طلب کرد تا تعریفی از واژه تروریست تحویل دهد. قتلهای اخیر توسط هواپیمای بی سرنشین که حد و مرز آن دیگر مشخص نیست، بقدری مشکلات حقوقی خلق کرده که یا باید امپریالیسم نقاب خود را بپزد و اعتراف کند که همه قوانین باید تابع مصالح سرمایه مالی باشند و اینکه هر قانونی تنها تا جایی مجاز است که به اصل منافع سرمایه مالی خدشه ای وارد نکند و یا باید ریاکاری را به حد اعلی برساند و با چاشنی وقاحت بیامیزد. هم اکنون با یک نظر سنجی در آمریکا روشن کرده اند که ۸۳ درصد آمریکایی ها با ترور متهمان توسط هواپیمای بی سرنشین، مشروط بر اینکه آمریکایی نباشند موافقت. این همه پرسشی نشانه نژادپرستی و بیماری همگانی است که با ویروس رسانه های گروهی شرکتهای خصوصی و دولتی امپریالیستی آلوده شده اند. این نشانه همان شستشوی مغزی است که در جوامع امپریالیستی با ساختن لولوی "اسلام سیاسی" نهادینه شده است. این همان برخورد ریاکارانه و دوگانه به امر حقوق بشر، حقوق ملل و تروریسم دولتی جهانی است. کشتن انسانها و نقض همه حقوق برسمیت شناخته جهانی جرم نیست، مشروط بر اینکه به ضرر آمریکا نباشد. این اکثریت نژادپرست محصول تبلیغات گوش کر کننده امپریالیستهاست که در بین ایرانی های خود فروخته نیز جا پای خود را باز کرده است.

در آلمان که در پی ساختن هواپیمای بی سرنشین و یا خرید آنها از آمریکا یا اسرائیل است این بحث حقوقی مطرح است که آیا می توان **جانپان** را بدون محاکمه اعدام کرد. اگر می توان، پس چرا در آلمان حکم اعدام ممنوع شده است. اگر نمی شود، پس تکلیف تروریستها که همه بنا به تعریف جانی هستند و جرمشان جنایت است چه می شود؟ اگر تروریست را که بر اساس تعریف آلمانی اش جانی است، می توان بدون حکم دادگاه و حضور هیات منصفه و وکیل مدافع و بدون ابلاغ حکم به وی و انجام تشریفات قانونی با هواپیمای بی سرنشین در یک کشور بیگانه اعدام کرد، آیا می شود همان جانی را در داخل کشور آلمان با همان استدلال اعدام نمود؟ مرزهای حقوقی این منطق را چگونه باید کشید؟

بنا بر همان نوع برخورد اگر تروریست را "جنگجو" تعریف کنیم و نه "جانی" انوقت کشتن وی در اثر شرکت در جنگ مانند کشتن یک سرباز حریف مجاز خواهد بود و نیازی به وصول حکم دادستان برای انجام عمل قتل نمی باشد. حقیقت این است که برای امپریالیستها هیچ مانع حقوقی برای نیل به مقاصدشان موجود نیست. همه قوه قضائیه را به راحتی یک خمیازه کشیدن در بستر قتلهای زنجیره ای قرار می دهند و رد پایش را محو می کنند. مشکل آنها در برخورد به خودشان است، نه دلسوزی برای یمنی، پاکستانی و یا فلسطینی و ایرانی. اگر تروریست جانی یمنی را می شود توسط هواپیمای بی سرنشین آمریکایی اعدام کرد آیا اعدام تروریست آلمانی را هم می شود توسط هواپیمای بی سرنشین آمریکایی پذیرفت؟ انوقت تکلیف تروریستهای آمریکایی و اسرائیلی و آلمانی و اروپایی که ممالک خاورمیانه را اشغال کرده اند چه می شود، اگر ایران هم هواپیمای بی سرنشین بسازد و تعریف تروریست را با تکیه به فقه اسلامی مطرح کند؟ می بینید که برای کتمان ریاکاری چقدر رقاصی لازم است.

اکثریت "مستبد"...

ولی این اعتقاد بدان معنا نیست که باید به نظر توده های حزبی بی تفاوت بود و به آنها اهمیت نداد. رهبران حزبی باید همیشه راه و روشی را بیابند تا از طریق آن در عین حفظ پنهانکاری، از نظریات مخالفان و یا منتقدان درون حزب برای پیشبرد کار حزب مطلع شوند.

برای این کار از روش نگارش نظریات به صورت فردی و یا طرح در نشریات داخلی حزب، یا مذاکره و گفتگوی مستقیم با رفقای مرکزیت و یا برگزاری سمینار و جلسات عمومی تر و یا کلاسهای تربیت کادر و آموزشی، در عین حفظ پنهانکاری استفاده می شود. هدف این است که رهبری در تماس با اعضاء حزب که محیط بازتری برای فعالیت و تماس با مردم دارند، از نتایج سیاستهای خویش با خبر شود و با جمع بندی و دادن رهنمودهای مناسب، کار حزبی را به پیش براند. رهبری می تواند از این طریق از نوع و سبک تبلیغات دشمنان نیز کسب خبر کند.

واقعیتها می توانند از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار بگیرند و تماس با رفقای حزبی و یا

نظرخواهی از آنها می تواند جنبه هائی از واقعیت را مطرح کند که تا آن زمان از دید رهبری پنهان مانده بوده است و یا آنطور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته بوده است.

رهبری با ارزیابی و تحلیل از شرایط جهانی و داخلی و با توجه به سیر و تکامل تضادهای سیاسی در اجتماع، با تکیه به دانش مارکسیسم لنینیسم، برنامه و خط مشی حزب را تدوین کرده و آنرا در میان اعضاء حزب به بحث می گذارد و سرانجام کنگره حزبی آنرا تصویب نموده و برای همه لازم الاجرا می گردند.

وقتی برنامه حزب به تصویب اکثریت رسید، دیگر اقلیت موظف است که بر منش فردی خویش غلبه کرده و تابع تصمیم اکثریت شود. حزب باید در عمل، مانند تن واحد رفتار کند. از اندیشه واحد باید عمل واحد بر خیزد و به آشفته فکری پایان دهد.

اقلیت طبیعتا دارای حقوقی است، ولی این حقوق اقلیت وزنه بیشتری از حقوق اکثریت نخواهد داشت. وقتی از حقوق اقلیت صحبت می شود مفهومش این نیست که اقلیت حق دارد تابع هیچ تصمیمی نباشد و فقط حرف خودش را بزند و زیر بار تصمیم اکثریت نرود. اقلیت دارای این حقوق نیست که پس از بحث و اتخاذ تصمیم قدری کند و تبعیت از تصمیمات اکثریت کنگره و حزب را استبداد جلوه دهد. اقلیت دارای این حقوق است که در مراجع و زمانهایی که حزب تعیین می کند و بر اساس موازین حزبی به اظهار نظر بپردازد و از نظرات خود دفاع کند و یا آنرا از طریق موازین حزبی ترویج دهد. اقلیت می تواند خواهان دامن زدن به بحثی که با سند و مدرک ارائه می دهد و از آن به دفاع برمی خیزد، باشد و برای بیان نظریات خویش وقت کافی بطلد. ولی وقتی در زمان تعیین شده اسناد و مدارک و دلایل ارائه شد و کفایت مذاکرات اعلام گردید، دیگر موقع تصمیم است و باید برای فعالیت حزبی رهنمود روشن ارائه داد. می تواند در این مدت اقلیت نخست به اکثریت بعدی بدل شده باشد، ولی هر اقلیتی باید تابع تصمیمات اکثریت باشد. البته تاریخ نشان نداده است که ترکیب اقلیت در تمام زمینه ها ثابت باشد. اگر چنین پدیده ای وجود داشته باشد، انوقت باید بر سر توافق و درک واحد از ماهیت حزب و وظایف و خط مشی آن در این اقلیت "ثابت" دچار تردید شد. معمولا ترکیب این اقلیتها بر سر موضوعات گوناگون کاملا گوناگون است. رفقایی که در بحث قبلی در یک جناح با عده ای از رفقا قرار داشته می توانند در بحث بعدی با عده ای دیگر اقلیت جدیدی بسازد ولی این ترکیبها و نظریات در اینکه اقلیت دارای حقوقی در داخل حزب است و این حقوق را اساسنامه حزبی معین کرده است تأثیری نمی گذارد.

این سخنان بیدیهی را از این جهت بیان کردیم برخی که هنوز مارکسیسم لنینیسم را درک نکرده اند و یا از منظر لیبرالیسم به پدیده ها می نگرند، مدعی اند که اجرای حقوق اکثریت و تصمیمات وی مغایر دموکراسی است؟!، زیرا نظر اقلیت را در برنگرفته است؟! نتیجه این درک آنها، "احترام" به نظر اقلیت، عملا مفهوم سلب تصمیم گیری از اکثریت است. این عده خود نه تنها دموکرات نیستند سهل است، بلکه اقلیت مستبدي هستند که به هیچ موضع و موازین دموکراتیکی پایبند نمی باشند. آنها مستبدانه در همه جا می خواهند به عنوان مهمان ناخوانده با افراشتن پرچم اتهام که حقوق ما نقض شده است و یا ...

ادامه در صفحه ۵

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

نیست، همه کارگران می توانند در احزاب بورژوازی عضو شوند و خواستهای خویش را در درون این احزاب بیان کنند و از طریق این احزاب به خواستهای خویش برسند. اینکه تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا آشتی ناپذیر است و منافع بهره کش و بهره ده را نمی شود در یک کاسه ریخت برای آنها مهم نیست، مهم این است که از پرولتاریا به عنوان چرخ پنجم قدرت یابی خویش استفاده کنند. برای این کار رسانه های گروهی و ماشین مغز شویی را به کار می اندازند تا طبقه کارگر را قانع نمایند که از حقوقش به خاطر منافع بورژوازی بگذرد. آنها ابزار تهدید و ترس پنهان را نیز با خود به همراه می آورند و مدعی می شوند که طبقه کارگر باید جانفشانی کند از حقوق اقتصادی و سیاسی خویش بگذرد تا صاحبکاران توان رقابت با بورژوازی همسایه را داشته باشند و در این رقابت موفق شوند بورژوازی رقیب را از بین برده و با تصرف کامل بازار، اشتغال طبقه کارگر را ممکن گردانند و زندگی را تامین کنند. در ممالک

امپریالیستی حتی اشرافیت کارگری وجود می آورند که آنها را با شراکت در غنایم با پرداخت چندرغازی بیشتر سهیم کرده و چشمان آنها را می بندند. این زمینه مادی در میان طبقه کارگر موجب تقویت اشرافیت کارگری و احزاب سوسیال دموکراسی می گردد. این احزاب که وظیفه کنترل و مهار طبقه کارگر را دارند احزابی بورژوائی اند که هدفشان حفظ نظام سرمایه داری می باشد. آنها هرگز برچیدن سامان استثماراری را در برنامه خود جای نمی دهند.

اندیشمندان این طبقات راه می افتند و برای شما افسانه سرانی می کنند امروزه طبقه کارگر از بین رفته است و مالا نیازی به حزب طبقه کارگر نیست. پرسش این است که اگر طبقه کارگر از بین رفته است چرا طبقه بورژوازی هنوز وجود دارد مگر نه آن است که بورژوا و پرولتاریا دو جانب وحدت ضدین هستند و با مرگ یکی دیگری نیز وجود نخواهد داشت. مگر بدون "خوب"، "بد" وجود خواهد داشت؟ مگر بدون "خشکی" از "تری" می شود صحبت کرد؟ مگر روز و شب لازم و ملزوم یکدیگر نیستند؟ اگر طبقه کارگر وجود ندارد چه کسی در جامعه تولید ارزش می کند و این ثروت از کجا بوجود می آید. مگر این نیروی کار نیست که مولد ارزش است؟

می بینید برای اینکه مانع شوند تا طبقه کارگر نیز حزب و سازمان خویش را برپا کند چه تئوری هائی که بهم نمی بافند تا وی را از نظر ذهنی خلع سلاح نمایند و از تاسیس حزب طبقاتی اش باز دارند. شما هیچ یک از بورژواها را نمی بینید که برای آزادی و حق حیات احزاب کمونیستی فعالیت کند و نشان دهد که حداقل به آن اصلی که بر نوک زبان جاری می سازد متعهد است.

آنها حق حیات احزاب کمونیستی را با برچسب مخالفت با "دموکراسی" اساسا برسمیت نمی شناسند.

حزب طبقه کارگر یک حزب سیاسی است و مانند سایر احزاب سیاسی برای نیل به قدرت سیاسی مبارزه می کند و می خواهد در راس ماشین دولتی قرار گیرد و این ماشین را طوری تغییر دهد تا در خدمت طبقه کارگر عمل کند. با تقویت و رشد این گونه احزاب همه "دوستداران تکثرگرانی" مخالفند. آنها زمانی هم که بعد از ... ادامه در صفحه ۷

کر می شود. این نوع دفاع ریاکارانه، به مد روز بدل شده است.

از کمکهای مالی سیاسیگزاریم

- ۵۰ یورو سهیل از شهر ب آلمان
- ۳۰ یورو از فری آلمان
- ۵۰ یورو از فری اتریش
- ۵۰ یورو از رام فرانسه
- ۵۰ یورو از کامبیز آلمان
- ۲۰ یورو اسفندیار خداداد
- ۱۰۰ یورو از جمشید سوئد
- ۱۰ یورو از هلند شهرام

دموکراسی اقلیت ...

کنند و با یکدیگر به رقابت پردازند. پلورالیسم بورژوائی هرگز به مفهوم این نیست که آنها خواهان آن هستند که کمونیستها و یا نیروهای انقلابی و دموکرات نیز حق داشته باشند با اشاره و استناد بر اصل تکثرگرانی حق فعالیت و یا حتی حیات داشته باشند. در بسیاری ممالک سرمایه داری احزاب کمونیستی ممنوع بوده و کمونیستها را فقط به جرم داشتن اعتقادات کمونیستی به زندان و شکنجه و اعدام محکوم می کردند و می کنند. در آمریکا حزب کمونیست ممنوع است و کمونیستها را بیماران روانی جا می زنند. در آلمان در حالی که با تکیه به اصل آزادی احزاب، نازی های جنایتکار که باند جنایتکارند و نه حزب سیاسی، از حق آزادی و فعالیت برخوردارند، از همان بعد از جنگ حزب کمونیست آلمان را که سنتی انقلابی داشت قلع و علع کردند و تا به امروز نیز قلع و علع هستند گروه هائی که با این نامها فعالیت می کنند ولی قانون ممنوعیت حزب کمونیست آلمان مانند شمیر دموکلس برای بالای سر آنها اویزان است. شما در تاریخ بشریت معاصر موردی را نمی بینید که بورژواها به خیابان آمده باشند و با تکیه و احترام ادعائی به اصل تکثر احزاب، خواهان فعالیت احزاب انقلابی و یا کمونیستی بوده باشند. حتی یک نمونه هم در تاریخ موجود نیست. طبقه کارگر خودش باید برای تمحیل حزیش به دشمنان طبقاتی اش مبارزه کند و جای خود را بر اساس توان و تناسب طبقاتی باز کند. حق تکثر احزاب را بورژواها تنها برای خود قبول دارند و نه برای دشمنان طبقاتی. آنها حقوق خودی ها را برسمیت می شناسند و نه ناخودی ها را. آنها اگر در مقابل یک کشور کمونیستی قرار بگیرند که در آن حزب طبقه کارگر بر سر کار است، فورا هوادار احترام به اصل تکثرگرانی می شوند و آنهم به این مفهوم که بورژواها باید احزاب خویش را بوجود آورند و برای کسب قدرت سیاسی مبارزه کنند. همه این بورژواها در حرف هوادار اصل تکثرگرانی اند، ولی در عمل مخالف فعالیت کمونیستها و برسمیت شناختن حقوق آنها هستند. آنها که خود چند عدد حزب برای طبقه خود می آفرینند، ولی مخالف تاسیس و فعالیت حزب طبقه کارگر هستند. آنها مدعی می شوند که نیازی به حزب طبقه کارگر

اکثریت "مستبد" ...

حق حرف از ما گرفته شده است حاضر شوند و همه تصمیمات اکثریت را نقض کنند. بنظر آنها دنیا باید به ساز آنها برقصد وگرنه دنیا استبدادی است. این اقلیت یک اقلیت استبدادی و دشمن دموکراسی است.

حزب ما برای همه اعضاء خود حقوق مساوی قابل است، حزب ما راه و روش بحث و جدل و تصمیمگیریها را تعریف و تعیین کرده است، حزب ما بر اساس اعتماد رقیفانه و موازین لئینی حزبی ساخته شده است و همه اعضاء اش تابع تصمیمات کنگره حزبی اند که اکثریت اعضاء حزب آنرا تصویب کرده اند. حق رفقائی که بعد از بحث قانع نشده اند در حفظ نظرات خویش محفوظ است، ولی کسی حق ندارد تصمیمات اکثریت را نفی کند و خود را دموکرات جلوه داده و اکثریت را مستبد معرفی کند. این تفکر بیمارگونه لیبرالی خود نماد روشن استبداد روشنفکرانه است که باید با آن بشدت مبارزه کرد. امروزه اندیشمندان بورژوا در میان روشنفکران متریقی به این طرز تلقی دامن می زنند. این خود یک عرصه مبارزه ایدئولوژیک است تا مستبدان اقلیت افشاء شوند.

اما در خارج از حزب طبقه کارگر برخی از این مستبدان نقابدار که برای جنبش دموکراتیک مردم ایران خطرناکند و با ویروس لیبرالیسم بورژوائی آلوده شده اند، در هر نشستی که در برگزاری آن کوچکترین نقشی نداشته اند و حتی جلسات سخنرانی کسانی است که به ابتکار خودشان این جلسات را برگزار کرده اند و می خواهند از حق دموکراتیک آزادی بیان افکارشان خودشان استفاده کنند، ظاهر می شوند و سهم خود را می طلبند و می خواهند در جلسه دیگران سخنران را از پشت میز خطابه پائین بکشند و بنام نامی دموکراسی، خودشان به سخنرانی بجای صاحب مجلس بپردازند و اعتراض سخنران بدبخت را استبداد فردی جلوه دهند، که گویا جلوی سخنان اپوزیسیون خودش را می گیرد. درک این عده از دموکراسی معیوب است، زیرا بدون اینکه در جایی تلاشی در فراخوانی برای شنیدن سخنان خود کرده باشند، با سوء استفاده از تلاش دیگران در برپائی مجامع، دوره گردی سیاسی را، به عنوان یک اصل مقدس در آورده اند. این جماعت نه تنها مستبد، خطرناک، فاقد اصول است، اقلیتی ریاکار و خرابکار است که با پنهان کردن خویش در پشت پرچم دموکراسی از هر تحول دموکراتیک، از هر بحث دموکراتیک، از هر آموزش دموکراتیک جلوگیری می کند. این جماعت مستبد که همواره طوری حرف می زند که گویا اکثریت است و حقش همواره خورده شده است به رای اکثریت احترام نمی گذارد و همیشه موجودی طلبکار است. این عده نقض حقوق اکثریت را عین دموکراسی جلوه می دهند. بنظر آنها اکثریت دموکرات، اکثریتی است که از حقوق خودش به خاطر اقلیت مستبد صرفنظر کند. در میان اپوزیسیون ایران این تفکر ارتجاعی و استبدادی جا خوش کرده است و می خواهد کاری کند که در مبارزه اجتماعی سنگ روی سنگ بند نشود. می خواهد به شمیر تیز استبداد، رنگ دموکراسی بزند و دمار از روزگار اکثریت در آورد. آنها طوری رفتار می کنند که گویی اکثریت شدن جرم است و بهتر آن است که همه اقلیت بمانند. گوش شما از این نوع دفاع از حقوق اقلیت

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران

بیگانه بیوشانند. آنها جرات ندارند نام تشکلهائی را که بنظر آنها از این کمکهای مالی برخوردار بوده اند بر زبان آورند، زیرا که در درجه اول پای خودشان به میان می آید. آنها که از دیگران مایه می گذارند و اخاذی از دشمنان مردم ایران را محکوم نمی کنند، خودشان خودفروخته اند. حزب کار ایران (توفان) مجددا تاکید می کند که از بدو پیدایش خویش تا به امروز هرگز از چنین "کمکهای" سود نبرده است و تنها بر نیروی خود متکی بوده و به همین جهت نیز بدون کوچکترین هراسی در مقابل مردم ایران آنرا بر زبان می آورد و از این روش و گذشته دفاع می کند.

این وضعیت گویای این واقعیت است که امکانات حزب ما از نظر مالی محدود است و به این جهت قادر نیستیم هزینه پستی که بیگانه صد در صد در این سال بر آن افزوده شده است را تامین کنیم. لذا در ادامه بحثی که در درون حزب از چند سال پیش به این طرف در این عرصه مطرح بوده است، ناچار شدیم تا از تعداد صفحات "توفان" بکاهیم تا هنوز بتوانیم به سنت گذشته پایبند بمانیم و توزیع پستی "توفان" را عملی کنیم. مقالات باقیمانده زین پس در نشریه "توفان الکترونیکی" منتشر می شود.

تجربه کمون پاریس...

ایراد می شد. توده های زحمتکش دریافته بودند که میان قشر روحانیت و جهان بینی مذهبی و ستمگران و استثمارگران پیوند و همکاری فشرده وجود دارد.

سخنرانان می گفتند: زخم جامعه امروزی از ثروتمندان است که تنها می خورند و عیش و نوش می کنند و کار نمی کنند. اینها، کشیشان و راهبه ها را باید ریشه کن نمود. تا زمانی که اربابان، ثروت مندان، و کشیشان باشند، ما روی نیک بختی را نخواهیم دید.

روشن بود که روستا نیز می بایست بیش از هر چیز از دست زمین داران، مالکان و کشیشان رها می شد.

کارکرد سیاسی و ابتکارهای توده مردم کمک نمود تا کمون در مبارزه با کلیسا بتواند به یک رشته اقدامات دست بزند. کمون بگونه ای سنجیده، ولی با همه نیرو عملکرد دولتی را از کلیسا گرفت. کانونهای کشیشان و راهبان و انجمن های مذهبی مدد کاری بر افتادند و در ساختمانهای آنها کودکستان، داروخانه و دفتر و کمک رسانی کمون برپا شد.

جولوگیری از دخالت روحانیت در مسائل آموزشی و مدرسه نیز کاری بسیار ضروری بود. کمون، آموزشگاه و مدرسه را کاملا از کلیسا جدا ساخت. با وجود این، مدرسه های مذهبی کاملا از میان نرفتند. مردم می گفتند که دین و کلیسا "خیالیافی، دروغ، و بهره کشی است" و یا "دین کاتولیک با سیستم آموزشی اش می خواهد شرف انسانی را به پستی بکشاند."

مطبوعات انقلابی نیز دست زدن به اقدامات شدید بر ضد کشیشان را، از کمون مطالبه می کردند. آنها می نوشتند که:

"شهروندان عضو کمون: شما باید با این کشیشان فاسد برخورد جدی کنید. نگذارید تا آنها به فرزندان مردم تجاوز کنند و افکاری... ادامه در صفحه ۷"

می هراسند و آنها را دیکتاتور جلوه می دهند تا دیکتاتوری خویش را بیوشانند. آنها در آستین خود سازمانهای فاشیستی و گروه های ضربت را دارند که در طی تاریخ همیشه در شرایط بحرانی از آنها استفاده کرده اند. ولی این اقلیت خود را دموکرات جا می زند و دموکراسی اقلیت را برای همه موعظه می کند. تکثرگرایی بورژوازی نشانه تعلق خاطر به رای اکثریت و یا تمکین تصمیم آنها و احترام به آنها نیست، بلکه بیان پوشیده مردم فریبانه آنها برای ممانعت از تشکیل طبقه کارگر است.

سخنی با خوانندگان...

بزرگی از خوانندگان ارسال داشته است. این اقدام ما گرچه بسیار هزینه زاست و فشار زیادی را بر حزب ما تحمیل می کند، ولی برای ما مهم بود که بخش بیشتری از مردم با نظریات حزب ما آشنا شوند. حتی آن بخشی که به اینترنت دسترسی نداشته و یا بر حسب عادت و سنت و شاید هم کمبود وقت تمایلی برای سر زدن به شبکه مجازی ندارند. بسیاری هستند که ترجیح می دهند نشریه "توفان" را برای مطالعه در دست داشته باشند. در دست داشتن خود نشریه "توفان" که می تواند دست بگردد و به صورت نشریه بایگانی شود از موارد مهمی بود که ما به آن توجه داشتیم و داریم. ولی متأسفانه در امسال مخارج پستی جدی افزایش یافته که برای ما با توان کم مالی امکان ندارد که بتوانیم همان سیاست سابق را بدون کم و کاست ادامه دهیم. ما چندین بار از هواداران خویش درخواست کمک مالی کردیم تا این مشکل را حل کرده و انتشار "توفان" به روش غیر متعارف را به تعویق بیندازیم. حمایت مالی دوستان و هواداران ما تا حدودی موثر بود و موجب شد که ما بتوانیم کار را به همین نحو چند سالی ادامه دهیم. ولی افزایش سرسام آور اخیر هزینه های پستی تنها با کمکهای مالی غیر ثابت و غیر قابل محاسبه حل نمی شود.

خوانندگان باید توجه داشته باشند که نشریه "توفان" نه از دول بیگانه و ضد انقلابی کمکی دریافت کرده است و نه در آینده دریافت خواهد داشت. حزب ما دریافت کمک از دشمنان مردم ایران را همیشه در گذشته محکوم کرده است و در آینده هم محکوم می کند. یک تشکیلات سیاسی انقلابی باید بر روی پای خود بایستد و متکی به نیروی خلق باشد. هزینه های ما از همان بدو تاسیس تا به امروز تنها از طریق اعضاء و هوادارانمان تامین شده است. "توفان" هرگز از منابع دیگر کمک مالی دریافت نداشته است.

امروز مشتی عمال خود فروخته که سرشان در آخور امپریالیستهای آمریکا و اروپا و صهیونیسم اسرائیل و یا دولت قذافی و صدام حسین بند بود، برای توجیه و پوشش گذاردن بر وابستگی خویش به این کشورها در مصاحبه های صحنه سازی شده در یوتوب و یا رادیوهای بیگانه و یا غیر بیگانه در پاسخ به این پرسش مخبر نامرئی و زمانی نیز مرئی که آیا شما از کمکهای مالی دول خارجی برای فعالیتهای سیاسی خویش برخوردار بوده اید، مدعی می شوند: که "در آن زمان همه پول می

گرفتند"؟؟؟ تا بدینوسیله و با این اتهام عمومی و مودیانه، نوکری و خود فروختگی خویش را به

دموکراسی اقلیت...

شکست همه دسپایشان به وجود و حضور حزب طبقه کارگر تن در دادند، حاضر نیستند چنانچه این گونه احزاب، در شرایط استثنائی به اکثریت دست یابند، آنها را تحمل کنند. کودتای شبلی نمونه بارز این ادعاست. ادعای احترام به تکثرگرایی آنها، فقط برای عوامفریبی بوده و یک مبارزه مهم ایدئولوژیک می باشد.

طبقه کارگر باید حزب خود را که از منافع این طبقه دفاع می کند، داشته باشد. طبقه کارگر با داشتن حزب به ابزاری دست می یابد که حافظ منافع وی است و در صفوف خود مبارزان راه آزادی و رهائی طبقه کارگر را برای نسلهای آتی نیز پرورش می دهد. حزب طبقه کارگر بیان نیروی قدرتمند طبقاتی است که به طبقه کارگر هویت و شخصیت داده و اعتماد به نفس را افزایش می دهد و وی را به عنوان یک نیروی قدرتمند به عرصه مبارزه سیاسی طبقاتی می کشد و در مقابل بورژوازی می گذارد. بورژواها با وجود حزب طبقه کارگر قادر نیستند بدون مانع، بدون عوامفریبی و دسیسه چینی به خواستهای خویش برسند و در پاره ای موارد حتی مجبور می شوند که عقب نشینی کنند. حزب طبقه کارگر به طبقه کارگر آگاهی می دهد، قدرت این طبقه را نشان می دهد و رهبری مبارزه طبقاتی را در این جنگ بیرحمانه، بدست می گیرد. وقتی دوران بحران فرا می رسد، احزاب بورژوازی دیگر از تشریفات تکثرگرایی دست برداشته صفوف خویش را یکنواخت و یکسان می سازند. آنها نیاز دارند که در دوران بحرانها احزاب فاشیستی را برای مقابله با طبقه کارگر تقویت کنند. این احزاب را ما ایرانی ها حزب اوباشان، حزب شعبان بی مخ ها و حزب الله می نامیم. در اروپا حزب نازیها این وظیفه را بعهده می گیرد. در آلمان بر اساس اسناد منتشر شده سازمان پاسداری از قانون اساسی آلمان که مترادف با ساواک و ساواما در ایران است، خود احزاب فاشیستی را با افراد کارکنش و کادرهای سازمان امنیت، با پول کلان برای مبارزه با کمونیستها بوجود آورده است تا در شرایط بحرانی به عنوان گروههای ضربتی از منافع بورژوازی حمایت کنند. این سازمان امنیت حتی با دادن پول و تجهیزات و امکانات تدارکاتی موجب شده تا ده نفر خارجی را در طی ده سال ترور کنند تا شاید این امر مانع ورود خارجیان به آلمان شود. تنها یک اتفاق ساده، دست آنها را رو کرده است و روزی نیست که پای یکی از شعب این سازمان در این دسیسه های جنائی به میان نیاید و معلوم نشود که آنها پرونده های مربوطه را سر به نیست کرده اند. تمام احزاب بورژوازی در آلمان مانع از آن می شوند که سیر پژوهش به کنه واقعه منتهی شده و دستیابی به ریشه های اساسی امکان پذیر شود. حزب طبقه کارگر هرگز به مذاق دشمنان این طبقه خوش نمی آید و با هر وسیله ای می خواهند جلوی آنرا بگیرند. ولی طبقه کارگر باید با این نیت متشکل شود تا از منافع خویش دفاع کند. این امر کار یکی دو روز نیست و از همان روز نخست نیز نمی تواند همه طبقه را جلب کند. ولی برای کمونیستها راه دیگری وجود ندارد تا ماهیت تکثرگرایی بورژوازی را افشاء کرده و بر انتظار کسانی که منتظر ظهور یک حزب شسته رفته از آسمان و آنهم بدون مبارزه ایدئولوژیک و بیرحمانه هستند، خط بطلان بکشند. بورژواها "تکثرگرا" هستند، دموکراسی را میان خودی ها رعایت می کنند، از تشکیل طبقه کارگر

پرولتاریائی در پراتیک اجتماعی آگاهانه و انقلابی، در عمل، توده های ستمدیده را از یوغ دین رها سازد، در صورتی که اعلان جنگ به دین به مثابه وظیفه سیاسی حزب کارگری، جمله پردازی آنارشیستی است می دانست. (تکیه روی کلمات از توفان است)

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

مذهبی نیز اشاره نمود و به برخورد و کارکرد کمون ارج بسیار نهاد. کمون جدائی کلیسا از دولت را اعلان نمود، بودجه دینی برای پرداخت دستمزد دولتی به کشیشان را برداشت، به آموزش همگانی سرشتی غیر مذهبی و لائیک داد و با این کارها مشقت سختی به ژاندارمهای قبا پوش وارد آورد. (لنین- مجموعه آثار، جلد پنجم).

وی همچنین در اثر خود "دولت و انقلاب" خاطر نشان ساخت که انگلس در سال ۱۸۹۱ بر این مسئله انگشت گذاشت که کمون دین را از دید دولتی مسئله ای شخصی انگاشته است، اصلی که بورژوازی جمهوری خواه از ترس، از کنارش گذشته بود. وی به فرصت طلبی آلمانی که مبارزه با مذهب را امر خصوصی از نظر حزب بشمار می آوردند، تاخت، زیرا فرصت طلبان آلمانی با این مواضع، حزب انقلابی پرولتاریا را تا حد فرومایه ترین "اندیشمندان آزاد" خرده بورژوا پائین می آوردند، فرصت طلبانی که حق بیرون ماندن از حزب را می پذیرند، ولی از مبارزه حزب با افیون مذهبی که خلق را بخواب می برد سر باز می زنند. کمون همه شرایط را برای تهییج و تبلیغ ضد دینی و ضد روحانیت فراهم آورد. در این زمینه در نزد یکی از رهبران کمون، بلانکی، نظریه پر بها دادن به اهمیت مبارزه با دین در مسئله رهائی زحمتکشان پدیدار گشت، که در کارکرد کموناردها، بلانکیست بازتاب این پدیده است. لنین خاطر نشان می سازد که انگلس اشتباه بلانکیست ها را در "ناشیگری آنها در درک اینکه تنها مبارزه طبقاتی توده های کارگری می تواند با کشتادن همه جانبه گسترده ترین قشرهای

تجربه کمون پاریس...

درمغز آنها فرو ببرند که بجای انسان، از آنها برده بسازد. کشیشان بجای بیدار نمودن شرف انسانی، بندگی و فرومایه گی را آموزش می دهند. در زمانی که فرزندان کارگران به نان خشک هم دسترسی ندارند، این شکم گنده های تنبل به چه درد می خورند؟"

مطبوعات کمون می نوشتند که باید هر آنچه که یاد آور خیال بافی های پوچ دینی است، چون صلیب، مجسمه های مقدسان، نقاشی ها و کتاب های دینی را از دید کودکان دور سازیم. در ۱۲ ماه مه حکم بر داشتن همه شمایل های مذهبی از مدرسه ها به تصویب رسید؛ زیرا آنها "آزادی وجدان را خدشه دار می ساختند". کموناردها می گفتند که آموزش باید بر "داده های علم و دانش" و بر "مبانی منطق" تکیه نماید. مدرسه باید در میان شاگردان "احساس دادخواهی" را پرورش دهد و "هدف آموزش را بنام منافع اجتماعی" توضیح دهد.

زدودن هر آنچه که نشان و مفهومی از دین داشت و پایه ریزی مدرسه ای "لائیک" و وظیفه ای دشوار و پیچیده بود. از نخستین اقدامهای آموزشی، گرد آوری آموزگاران بود، چون بخش بزرگی از پرسنل آموزشی از کشیشان بودند که در برابر اصلاحات غیرمذهبی در مدارس ایستادگی می کردند. آنها کوشش نمودند تا کسانی را که اعتقاد دینی داشتند بر ضد تصمیمهای دمکراتیک کمون بسیج کنند. بدین سان کمون وادار گشت نیروهای تاریک اندیش را تهدید به زور نماید.

لنین با بررسی تجربه پاریس پرولتری بمناسبت چهلمین سالگرد آن در ۱۹۱۱ به سیاست ضد

توفان الکترونیکی شماره ۸۰ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

بیانیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت روز جهانی زن «فرخنده باد 8 مارس روز بین المللی زن» - بیانیه ۱۲۱ نفر پیرامون انرژی هسته ای و خوشرفی برای امپریالیستها، - ۷۰ سال پس از پیروزی استالینگراد، - عدالت و مهرورزی اسلامی و تعیین حداقل دستمزد کارگران، - اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در محکومیت ترور نفرت انگیز شگری بلعید رهبر حزب متحد میهنی تونس، - مصاحبه خبرنگار «زمان» با جیلانی حمامی سخنگوی حزب کارگران تونس در مورد اوضاع کنونی تونس، - تنبیه و تحریم مردم ایران یک جنایت ضد بشری، - تشدید اختلافات رژیم و بازداشت سعید مرتضوی، - نمایش حقوق بشری ویران انقلاب مخرمی، - تحقیر انقلاب مردم یک سیاست استعمارپرست، - زندانی داریم ... تا زندانی...! «اعتصاب غذای هزاران زندانی فلسطینی»

توفان الکترونیکی

شماره ۸۰ اسفند ماه ۱۳۹۱ مارس ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 156 mar. 2013

سخنی با خوانندگان در باره نشریه توفان

سالهاست که نشریه "توفان" مرتب در هر ماه بدست شما می رسد. رفقای "حزب کار ایران" تلاش فراوان داشتند و دارند که این فعالیت را وظیفه انقلابی خویش تلقی کرده و آنرا به نحو احسن انجام دهند.

دریافت مرتب "توفان" از این جهت مهم است که شما با نظریات درست حزب ما در شرایطی که بسیاری مدعیان "انقلابی" به دامن زدن به آشفته فکری مشغولند آشنا شوید و قادر باشید در این دریای تبلیغات ضد انقلابی و امپریالیستی راه درست را از نادرست تشخیص دهید.

حزب ما تنها تشکیلات سیاسی ایرانی است که از بدو پیدایش نشریه "توفان" را مرتب چاپ کرده و با تکیه به نیروی علاقمندان و دوستانشان، آن را توسط پست به نشانی بخش ... ادامه در صفحه ۶

تجربه کمون پاریس در برخورد به روحانیت و دین

نخستین نمونه مشخص برخورد و رفتار انقلابی به روحانیت و دین را کمون پاریس در عمر کوتاه ۷۲ روزه اش در سال ۱۸۷۱ ارائه داد.

بیزاری و نفرت زحمتکشان پاریس از کلیسای کاتولیک و از دین، بطور کلی از کشیشان و راهبه های صومعه ها، سالیان سال روی هم انباشته شده بود. کلیسای کاتولیک به اندازه حکومت دیوان سالاری پلیسی، توده های مردم را نسبت بخود شورانده بود و مانند یک شبکه "پلیسی پنهانی و ویژه" کوشش داشت روان و احساس مردم را در هر جا، در مدرسه، بیمارستان، و نهادهای "نیکوکاری" در دست خود نگه دارد.

کمون پاریس در روند نبرد انقلابی طبقه کارگر، به کلیسا و ایدئولوژی آن برخورد طبقاتی نمود. در ۲ آوریل، روز آغاز درگیری با ارتجاع ورسای، کمون پاریس حکم جدا سازی کلیسا از دولت را تصویب نمود. در این حکم آمده است:

"روحانیت در عمل با حکومت پادشاهی در پایمال نمودن آزادی همدست بوده است". این خود نشان دهنده سطح بالای آگاهی سیاسی است که جهان بینی مذهبی و شبکه دعاخانه ها و نهاد های دیگر دینی و ارتش روحانیون را بخشی از دستگاه دولت بورژوازی و زراد خانه ایدئولوژیکی و سیاسی آن بشمار می آورد. در این حکم، نخست کلیسا از دولت جدا گشت و سپس بودجه امور مذهبی لغو گردید و همه دارائی های کلیسا ملی اعلام شد. هدف این بود تا "نیروی کشیشان و حربه ستم روانی" در هم کوفته شود و به یکی از پر نفوذترین لایه های طبقات استثمارگر ضربه بخورد.

در روزهای کمون، روحانیت و روحانیونی که به کلیسای حاکم کاتولیک وابسته بودند، چهره طبقاتی خود را نمایان ساختند و آشکارا علیه انقلاب برخاستند و برخی از کلیساها را به صورت انبار اسلحه ارتجاع در آوردند. برای همین هم کموناردها با نهادهای خود نه تنها وادار شدند، کلیساها را مرتب بازرسی کنند، بلکه نزدیک به ۲۰ کلیسا را بستند و بصورت کانونهای سیاسی در آوردند. زحمتکشان بجای شنیدن موعظه و عوامفریبی و فتنه انگیزیهای شیطانی کشیشان، در این کانونها گرد می آمدند و سرودهای انقلابی می خواندند و به سخنان آتشین سخنرانان گوش فرا می دادند.

مردم خود پیشنهاد می دادند که کلیساها برای ایستادگی در برابر ارتجاع که پاریس را تهدید می کرد، مورد استفاده قرار گیرند و فرقه "ژزویتها" در هم شکسته شوند و کشیشان و راهبان و مبلغان مذهبی به خدمت ارتش فراخوانده شوند.

"شما شهروندان می دانید که دیگر از دین و کشیش و خدا نشانی نیست. برای همین سرود "مارسی یز" را بخوانیم که برای مردم است"، آگوستینا پارسی اینگونه رو به کسانی که در کلیسای "سن کریستوف" گرد آمده بودند سخن گفت.

در یک کانون دیگر، سخنران رو به گنبد کلیسا کرده و گفته بود:

"ای خدای آسمانها که ترا توانا می خوانند، تو دروغی، تو وجود نداری، تو خیالیافی کشیشان هستی. اگر یک ترسوی عادی نیستی، در این محرابی که ما به توهین کردیم فرود بیا تا من خنجرم را در قلبت فرو ببرم".

یکی از سخنرانان پیشنهاد کرد تا از همه کشیشان سلب حقوق بشود تا بتوان آنها را چون سگان مورد پیگرد قرار داد.

در پاریس انقلابی، در کمون که به هیچگونه قانون، عادت، رسم و سنت کهنه اعتنائی نمی شد، برای میهن و بر ضد دین سخنرانی های آتشین... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany